

فرمود «این ماه بیست و نه روزه است» و آن ماه همانگونه و بیست و نه روزه بود، عایشه می‌گفته است سپس خداوند آیات تخییر را نازل فرمود که در آنها چنین فرموده است: «ای پیامبر برگزیده! به همسرانت بگو اگر زندگی این جهانی و پیرایه آن را می‌خواهید بیاید تا شما را چیزی دهم و رها سازم رها کردن پسندیده و اگر خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید خداوند برای نیکوکاران شما پاداشی بزرگ فراهم فرموده است»<sup>۱</sup>

عایشه در پی سخن خود می‌گفته است: \* رسول خدا(ص) از من آغاز کرد و فرمود موضوعی را به تو یاد آور می‌شوم و بر تو باد که شتاب نکنی تا با پدر و مادرت رایزنی کنی. عایشه می‌گوید چون می‌دانستم پدر و مادرم هرگز مرا بر جدایی از آن حضرت فرمان نمی‌دهند، به ایشان گفتم می‌گویی در این باره با پدر و مادرم رایزنی کنم! نه که من خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهم. گوید رسول خدا سپس دیگر همسران خود را مخیر فرمود که آنان هم مانند عایشه پاسخ دادند.

محمد بن عمر واقدی، از معمر، از زهری، از هند دختر حارث از ام سلمه ما را خبر داد که می‌گفته است: \* هنگامی که رسول خدا در سراچه‌یی از همسران خود کناره گرفت، من می‌گریستم و هر کس پیش من می‌آمد و می‌پرسید آیا رسول خدا تو را طلاق داده است؟ می‌گفتم به خدا سوگند نمی‌دانم، تا آنکه عمر آمد و به حضور آن حضرت رفت و پرسید آیا همسرانت را طلاق داده‌ای؟ پیامبر فرمود نه و عمر چنان با صدای بلند تکبیر گفت که ما در حجره‌های خود آن را شنیدیم و متوجه شدیم که عمر از آن حضرت پرسیده است و چون پاسخ منفی داده است عمر تکبیر گفته است و پس از آن این خبر به ما رسید.

همچنین واقدی از سلیمان بن بلال، و سفیان از یحیی بن سعید، از عبید بن حنین، از ابن عباس ما را خبر دادند که می‌گفته است: \* از عمر بن خطاب درباره آن دو زنی که علیه پیامبر(ص) همکاری و هم‌پشتی کردند پرسیدم، گفت عایشه و حفصه بودند.

محمد بن عمر واقدی، از گفته خلف بن خلیفه از ابوهاشم رُمَانی<sup>۲</sup> از سعید بن جبیر ما را خبر داد که درباره «صالح المؤمنین»<sup>۳</sup> می‌گفته است منظور عمر بن خطاب است.<sup>۴</sup>

۱. آیه‌های ۲۸ و ۲۹، سوره‌سی و سوم - احزاب است.

۲. از محدثان قرن دوم هجری است با ابوهاشم رمانی معتزلی قرن چهارم اشتباه نشود.

۳ و ۴. بخشی از آیه چهارم، سوره نعت و نهم - تحریم است، سیوطی در تفسیر درالستور از اسماء دختر عیسی و هم ار

محمد بن عمر واقدی از شعبه ما را خبر داد که می گفته است: \* از ابن عباس شنیدم می گفت روزی که نوبت اقامت پیامبر (ص) در خانه عایشه بود، حفصه از خانه اش بیرون آمد، آن روز پیامبر (ص) پیش کنیز خود رفته بود و با آنکه بر چهره اش نقاب بود، حفصه به پیامبر گفت من متوجه شدم که چه کار کردی، رسول خدا به حفصه فرمود این راز را پوشیده دار و این کنیزک بر من حرام است. حفصه همان دم پیش عایشه رفت و او را آگاه کرد و به او مژده داد که پیامبر (ص) ماریه قبطیه را بر خود حرام فرموده است، با این حال عایشه به پیامبر گفت روزی که نوبت من است با کنیز قبطی خود هم بستر می شوی ولی در مورد دیگر همسران روزی را که نوبت ایشان است به خودشان اختصاص می دهی و خداوند این آیه را نازل فرمود که می فرماید: «هنگامی که پیامبر حدیثی را به صورت راز به یکی از همسران خود گفت» که منظور گفتن آن سخن به حفصه است. «و چون آن را - به عایشه - خبر داد و خداوند آن را بر پیامبر هویدا کرد پیامبر بعضی از آن را به حفصه بازگو کرد و اعراض کرد از بعضی از آن. و چون پیامبر به حفصه خبر داد، حفصه گفت این را چه کسی به تو خبر داد، پیامبر گفت دانای آگاه مرا خبر داد، اگر شما دو تن توبه کنید به سوی خدا همانا به تحقیق دلهای شما دگرگون گشته» یعنی دل حفصه و عایشه «و اگر هم پشت شوید بر ضد او» یعنی حفصه و عایشه «همانا که خداوند خود و جبریل و مرد نکوکار مؤمنان و پس از آن فرشتگان یاری دهنده و هم پشت پیامبرند» «شاید پروردگار او - پیامبر - اگر طلاقان دهد» گوید پیامبر (ص) بیست و نه شب از همسران خود کناره گرفت و سپس این آیه نازل شد «ای پیامبر عالی مقدار! برای چه آنچه را خدا بر تو حلال کرده است حرام می کنی با این تحریم خشنودی زنان خود را می جویی و خدای آمرزنده مهربان است»<sup>۵</sup> به رسول خدا فرمان داده شد. ایشان کفاره سوگند خویش را پرداخت و زنان خود را برای خویش نگهداشت.

محمد بن عمر واقدی گوید مالک بن انس از زید بن اسلم مرا خبر داد که می گفته است: \* پیامبر (ص) کنیز خود یعنی مادر ابراهیم را بر خود حرام کرد و فرمود او بر من حرام است و سپس سوگند خورد و گفت به خدا سوگند با او نزدیکی نمی کنم و خداوند این آیه را

→

ابن عباس، و متنی در کترالعمال و هیشمی در مجمع خود که همگی از بزرگان اهل سنت اند منظور و مصداق روشن صالح المؤمنین علی (ع) را دانسته اند، و برای آگاهی نسبی از منابع شیعی به تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۳ مراجعه شود.  
۵. ترجمه این آیات برگرفته از تفسیر شریف ابوالفتوح رازی است.

نازل فرمود که «به تحقیق که واجب کرد خدا برای شما گشودن سوگندهایتان را»، واقدی در پی این سخن خود می گوید مالک بن انس می گفت این حرمت در مورد کنیزکان اعمال نمی شود و اگر مرد به کنیز خود بگوید تو بر من حرامی مسئله بی نیست ولی اگر بگوید به خدا سوگند با تو نزدیکی نمی کنم پرداخت کفاره سوگند بر او واجب می شود.

و همو از ابو حاتم از جویر از ضحاک ما را خبر داد که می گفته است \* پیامبر (ص) کنیزک خود را بر خویش حرام کرد، خداوند آن را قبول نفرمود و پیامبر کفاره سوگند خود را پرداخت و او را برگرداند.

همچنین واقدی از معمر از قتاده ما را خبر داد که می گفته است \* پیامبر (ص) با سوگند او را بر خود حرام فرموده بود.

و باز واقدی، از ثوری، از داود بن ابی هند، از شعبی، از مسروق ما را خبر داد که می گفته است \* رسول خدا (ص) نسبت به کنیز خود ایلاء کرد و تماس با او را بر خود حرام فرمود و خداوند متعال در باره ایلاء این آیه را نازل فرمود «خداوند برای شما گشودن سوگندهایتان را فریضه قرار داده است» و نیز این آیه را نازل فرموده است «ای پیامبر برای چه آنچه را خداوند برای تو حلال کرده است حرام می کنی خشنودی همسرانت را می جویی» و همانگونه که گفته شد این تحریم در مورد کنیزکان حلال است.

و باز واقدی از موسی بن یعقوب از ابوالحویرث از محمد بن جبیر بن مطعم ما را خبر داد که می گفته است \* حفصه از خانه خود بیرون رفت پیامبر (ص) به کنیزک خود - ماریه قبطیه - پیام داد و او به خانه حفصه آمد، در این میان حفصه باز آمد و ماریه در خانه او همراه پیامبر (ص) بود، حفصه به صورت اعتراض گفت، ای رسول خدا در روزی که نوبت من است و در خانه من و در بستر من! پیامبر (ص) به حفصه فرمود «خاموش باش و برای تو سوگند می خورم که از این پس هرگز با او هم بستر نمی شوم، و تو این موضوع را بر زبان میاور» حفصه رفت و عایشه را آگاه ساخت و خداوند این آیه را نازل کرد «ای پیامبر! برای چه آنچه را که خداوند بر تو حلال کرده است حرام می کنی» و این تحریم حلال بوده است. سپس خداوند فرموده است «خدای گشودن سوگندهایتان را برای شما فریضه قرار داده است» و چون پیامبر نسبت به کنیزک خود ایلاء کرده بود کفاره سوگند خویش را پرداخت، آنگاه خداوند فرموده است «هنگامی که پیامبر (ص) سخنی را پوشیده به یکی از همسرانش گفت» یعنی حفصه «و چون آن را خبر داد» یعنی هنگامی که حفصه عایشه را آگاه کرد «و

خداوند آن را بر پیامبر آشکار ساخت برخی از آن را بازگو کرد و از برخی روی برگرداند و چون آن زن را خبر داد» یعنی حفصه را، حفصه پرسید «چه کسی این را به تو خبر داد، گفت دانای آگاه، اگر به سوی خدا توبه برید دل‌های شما دگرگون گشته است» یعنی دل حفصه و عایشه «و اگر علیه او پشت بر پشت دهید» که خطاب به همان دو نفر است «همانا خداوند مولای اوست» و پیامبر فرمود من یک ماه پیش شما نخواهم آمد.

محمد بن عمر واقدی، از عبدالله بن موسی، از مصعب بن عبدالله از گفته ام سلمه همسر پیامبر (ص) هم برای ما همینگونه خبر داد.

همچنین واقدی از مخرمه بن بُکَیر از پدرش از گفته عروه بن زبیر ما را خبر داد که می‌گفته است \* حفصه به خانه پدر خود رفت که با او گفتگویی کند، پیامبر (ص) به ماریه قبطیه پیام داد و او آن جا آمد و پیامبر (ص) با او هم‌بستر شد، در همان هنگام حفصه از خانه پدر برگشت و آن دو را دید و سخت به غیرت آمد، پیامبر کنیزک خود را از خانه حفصه بیرون فرستاد و حفصه در آمد و گفت خود دیدم و به خدا سوگند نسبت به من بد کردی، پیامبر فرمود به خدا سوگند تو را راضی می‌کنم و رازی را به تو می‌گویم و آن را برای من پوشیده بدار، حفصه پرسید آن راز چیست؟ فرمود تو را بر خود گواه می‌گیرم که این کنیزک من بر من حرام خواهد بود، و با این کار خشنودی حفصه را می‌خواست، حفصه و عایشه پشت به پشت داده بودند و علیه همسران پیامبر (ص) یکدیگر را یاری می‌دادند، گوید حفصه همان دم پیش عایشه رفت و او را گفت تو را مژده باد که خداوند کنیز پیامبر را بر او حرام کرده است و چون حفصه راز رسول خدا را آشکار کرد خداوند آیات نخست تا پنجم سوره تحریم را نازل فرمود که می‌گوید «ای پیامبر! چرا آنچه را که خداوند برای تو حلال کرده است حرام می‌کنی. خشنودی همسرانت را می‌جویی» تا آن جا که می‌فرماید «بیوگان و دوشیزگان».

و باز واقدی، از سُؤید، از اسحاق بن عبدالله از قاسم بن محمد بن ابی بکر ما را خبر داد که می‌گفته است \* پیامبر (ص) با کنیزک خود ماریه در خانه حفصه خلوت کرد و چون پیامبر (ص) از خانه بیرون آمد حفصه بر در خانه نشسته بود و گفت ای رسول خدا در خانه من آن هم در روزی که نوبت من است، پیامبر فرمود آن کنیزک بر من حرام است دست بردار، حفصه گفت سخت را نمی‌پذیرم!! مگر آنکه برایم سوگند بخوری، و پیامبر فرمود به خدا سوگند هرگز با او تماس نخواهم گرفت. قاسم بن محمد بن ابی بکر عقیده داشت که

گفتار زوج که بگوید کنیزم بر من حرام است ارزشی ندارد.

محمد بن عمر واقدی از ابومعشر از حارثة بن ابی الرجال ما را خبر داد که می گفته است \* همراه قاسم بن محمد پیش عمره دختر عبدالرحمان رفتیم، قاسم از عمره پرسید که ای ام محمد! پیامبر (ص) برای چه موضوعی از همسران خویش کناره گرفت؟ عمره گفت<sup>۱</sup> عایشه مرا خبر داد که چیزی برای پیامبر (ص) هدیه آوردند، آن حضرت سهم هریک از همسران خود را فرستاد و برای زینب دختر جحش هم همان اندازه فرستاد، زینب به آن اندازه خشنود نشد، مقداری افزودند و زینب باز هم خشنود نشد - آن را پس فرستاد. من به پیامبر گفتم زینب با پس فرستادن هدیه شما را خوار و کوچک کرد، پیامبر فرمود شما در پیشگاه خداوند کم ارزش تر از این هستید که مرا زیون و کوچک سازید و یک ماه پیش شما نخواهم آمد، عایشه می گفت پیامبر (ص) به سراچه بی رفت، گوید عمر بن خطاب با مردی از انصار عقد برادری بسته بود هر سخن که عمر می شنید به او می گفت و او هم هر خبری می شنید به عمر گزارش می داد، عمر در آن روز آن مرد انصاری را دید و پرسید چه خبر تازه؟ او گفت خبری بس بزرگ، عمر گفت شاید حارث بن ابی شمر غسانی<sup>۲</sup> به سوی مدینه حرکت کرده است؟ مرد انصاری گفت از آن هم بزرگتر و مهم تر است. عمر پرسید چیست؟ گفت پیامبر را چنان می بینم که همسران خود را طلاق داده است، عمر گفت آری به کوری چشم حفصه من همواره حفصه را از اینکه مانند عایشه پاسخ پیامبر را بدهد و برایشان اعتراض کند منع می کردم، عمر بن خطاب به مسجد رفت و دید مردم چنان خاموش - و اندوهگین - نشسته اند که گویی پرنده بر سرشان نشسته است، عمر از پلکان چوبی که به سراچه می رسید و ویژه رفت و آمد پیامبر بود بالا رفت متوجه شد که غلامی حبشی بر در سراچه ایستاده است، عمر گفت ای رسول خدا درود و رحمت و برکتهای خداوند بر تو باد آیا می توانم داخل شوم؟ گوید غلام حبشی سر خود را درون سراچه کرد و سپس با سر خود به عمر اشاره کرد که نه. گوید عمر ساعتی درنگ کرد ولی آرام نداشت و بار دیگر دو پله از پلکان را بالا رفت و همانگونه سلام داد و اجازه ورود خواست، غلام حبشی سر خود را وارد سراچه کرد و به عمر گفت وارد شو، عمر وارد سراچه شد و دید که پیامبر (ص) دراز

۱. عمره که از خاندان نجار انصار است پیوسته به عایشه بوده و از او و ام سلمه احادیثی نقل کرده است شرح حالی از او در همین جلد طبقات خواهد آمد.

۲. از امیران غسانی شام که در اطراف دمشق حکومت داشته است، به زرکلی، الاعلام مراجعه فرماید.

کشیده است درحالی که زیر سرش متکایی انباشته از لیف خرما قرار داشت و میان بدن آن حضرت و زمین فقط بوریایی بود که بر پهلوی رسول خدا اثر گذاشته بود عمر چون آن را دید دیدگانش به اشک نشست و گریست. پیامبر(ص) پرسید ای عمر! چه چیز تو را به گریستن واداشته است؟ گفت ای رسول خدا خسرو و قیصر که دشمنان خدایند فرشهای دیا و ابریشم می گسترند و تو که برگزیده و پیامبر خدایی جز بوریایی میان پیکرت و زمین قرار ندارد و متکایی انباشته از لیف خرما و کنار بالین تو پوست گندیده گوسپندی است. پیامبر فرمود، آنان گروهی هستند که چیزهای پاکیزه و بهره شان در همین جهان به آنان عرضه شده است، سپس عمر از رسول خدا پرسید که آیا همسرانت را طلاق داده ای؟ فرمود نه، عمر چنان تکبیر می گفت که همه حاضران در مسجد آن را شنیدند، آنگاه عمر گفت ای رسول خدا من به حفصه گفتم مبادا زیبایی عایشه و محبت رسول خدا به او تو را بفریبد و همانگونه که عایشه جواب رسول خدا را می دهد تو هم جواب دهی، گوید چون عمر سخن از زیبایی و خوبی عایشه به میان آورد پیامبر(ص) لبخند زد، عمر سپس افزود که اگر چیزی را از حفصه ناخوش می داری او را طلاق بده که به خدا سوگند تو در نظرم از مال و افراد خانواده ام محبوب تری، پیامبر فرمود «ای عمر هرگز بنده یی به خدا ایمان نمی آورد تا آنکه من در نظر او محبوب تر از خودش نباشم» عمر گفت ای رسول خدا! به خدا سوگند که تو در نظر من از خودم محبوب تری، گوید چون بیست و نه شب گذشت «از آن سراچه فرود آمد. عایشه می گوید به پیامبر گفتم پدر و مادرم فدای تو باد من سخن بی اهمیتی گفتم و بر من خشم گرفتی، مگر نگفته بودی یک ماه از ما کناره می گیری؟ فرمود ای عایشه ماه گاه سی روزه و گاه بیست و نه روزه است و با انگشت ابهام خود آن را نشان می داد.

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت عبدالله بن جعفر هم از ابن ابی عؤن از ابن مناح از عایشه همینگونه و نزدیک به حدیث عمره از عایشه نقل می کرد جز اینکه او می افزود که چون عمر با آن مرد انصاری دیدار و گفتگو کرد، گفت ای وای بر حفصه! و می گفت عمر پیش حفصه رفته و گفته است شاید تو نیز همانگونه که عایشه پاسخ پیامبر را می دهد رفتار می کنی و حال آنکه باید بدانی نه محبوبیت عایشه و نه زیبایی زینب را داری، گوید عمر سپس پیش ام سلمه رفت و گفت آیا شما با پیامبر(ص) بگو و مگو می کنید و پاسخ او را می دهید؟ ام سلمه گفت جای بسی شگفتی است تو را چه کار به این کار است که در راستای روابط پیامبر و همسرانش مداخله کنی، آری ما با آن حضرت بگو و مگو می کنیم

اگر تحمل فرماید از هر کسی به آن کار سزاوارتر است و اگر ما را نهی فرماید در نظر ما برای آن کار از تو سزاوارتر و شایسته تر است، عمر می گفته است از مداخله و سخن گفتن با همسران پیامبر سخت پشیمان شدم.

و باز محمد بن عمر واقدی از گفته مالک و عبدالرحمان دو پسر ابوالرجال از پدرشان از عمره از عایشه ما را خبر داد که می گفته است \* برای پیامبر (ص) مقداری گوشت هدیه آوردند، پیامبر به من فرمود برای زینب دختر جحش از این گوشت هدیه فرست، من چنان کردم ولی زینب آن را برگرداند و پیامبر فرمود تو را به خدا سوگند می دهم بیشتر و افزون کن. من چنان کردم و سه بار بر مقدار گوشت افزودم و به پیامبر گفتم، تو را خوار و سبک ساخت. رسول خدا فرمود شما در پیشگاه خداوند کوچکتر از آنید که مرا خوار و سبک کنید تا بیست و نه روز پیش شما نخواهم آمد، آنگاه فرمود این ماه که در آن هستیم این چنین است و سه بار انگشتان دستهای خویش را نشان داد و بار سوم یکی از انگشتان خود را جمع کرد.

محمد بن عمر ما را خبر داد و گفت محمد بن عبدالله از زهری از عروه از عایشه برایم نقل کرد که می گفته است \* پیامبر (ص) گوسپندی کشت و مرا دستور فرمود که آن را میان همسرانش تقسیم کنم من چنان کردم پیامبر (ص) سهم زینب دختر جحش را برای او فرستاد و زینب آن را برگرداند پیامبر فرمود چیزی بر آن بیفزایید و این کار سه بار تکرار شد و او همچنان برگرداند، من به پیامبر گفتم زینب با پس فرستادن هدیه تو را کوچک و خوار کرد، و آن حضرت فرمود شما کوچکتر از آنید که او بتواند مرا خوار و کوچک کند و به خدا سوگند یک ماه از شما کناره می گیرم و در سراچه خویش از ما عزلت اختیار کرد، گوید عمر بن خطاب با اوس بن خولی برادر خوانده بود، اوس هرچه می شنید به عمر می گفت و عمر هم آنچه می شنید به او خبر می داد، قضا را عمر در آن روز اوس را دید و گفت چه خبر تازه؟ اوس گفت خبر بسیار مهمی است، عمر پرسید شاید حارث بن ابی شمر که به ما خبر رسیده است اسبهای خود را نعل می زند و آماده می سازد آهنگ ما کرده است؟ اوس گفت این خبر مهمتر از آن است، عمر پرسید چه خبر است؟ گفت گمان من این است که پیامبر همسران خود را طلاق داده است. عمر گفت ای وای بر حفصه که من او را از اینکه مانند عایشه پاسخ پیامبر را بدهد نهی کرده بودم، عمر سپس پیش حفصه رفت و از او پرسید شاید تو نیز همانگونه که عایشه پاسخ پیامبر را می دهد پاسخ ایشان را داده ای، تو باید توجه داشته

باشی که همچون عایشه مورد توجه نیستی و از زیبایی زینب دختر جحش هم بی بهره‌ای، عمر سپس پیش ام سلمه رفت و دنباله این حدیث هم مانند همان حدیثی است که عبدالله بن جعفر از ابن ابی عون از ابن مناح نقل کرده است.

و باز واقدی ما را خبر داد و گفت محمد بن عبدالله از زهری از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه از ابن عباس ما را خبر داد که می‌گفته است \* از عمر بن خطاب شنیدم که می‌گفت هنگامی که حفصه رازی را که رسول خدا به او گفته بود که به سبب دلگیری از همسرانش یک ماه پیش آنان نخواهد رفت برای عایشه فاش و بازگو کرده بود، آن حضرت در سراچه‌یی عزلت اختیار کرد و یک ماه پیش آنان نرفت، و پیامبر پس از بیست و نه روز نخست به خانه ام سلمه و پیش او رفت و فرمود این ماه بیست و نه روزه بود و همانگونه بود.

محمد بن عمر واقدی از عبدالله بن سلیمان از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش ما را خبر داد که می‌گفته است \* هنگامی که رسول خدا(ص) همسران خود را مخیر فرمود این کار را از عایشه آغاز کرد و به ابوبکر هم فرمود «تو مرا در مقابل عایشه یاری کن» عایشه گفت به خدا سوگند هیچ‌کس بر ضد من تو را یاری نخواهد داد و به من بگو موضوع چیست؟ رسول خدا به عایشه فرمود خداوند تو را مخیر فرموده است، عایشه گفت من خدا و پیامبرش را برمی‌گزینم و سپس به پیامبر گفتم این گفته من پیش شما امانت باشد هیچ‌کدام از آن‌ها را آگاه مکن رسول خدا فرمود من برای به رنج انداختن و دشوار ساختن برانگیخته نشده‌ام که مژده‌رسان برانگیخته شده‌ام و اگر از من پرسند ایشان را آگاه خواهم ساخت. پیامبر(ص) سپس حفصه را مخیر فرمود، حفصه پرسید عایشه در این باره چه گفته است؟ پیامبر او را از گفته عایشه آگاه فرمود و همه همسران رسول خدا، خدا و پیامبرش را برگزیدند غیر از همان زن عامری که پیوستن به قوم خود و جدایی را برگزید، او بعدها می‌گفت من زنی بدبختم و مشکل جمع می‌کرد و می‌فروخت و هرگاه بر در خانه همسران پیامبر می‌آمد و اجازه ورود می‌خواست، چون می‌پرسیدند کیست؟ می‌گفتم من بدبخت.

و باز واقدی از گفته عبدالله بن جعفر از ابن ابی عون از ابن مناح ما را خبر داد که می‌گفته است \* همه همسران پیامبر(ص) زندگی با آن حضرت را برگزیدند جز همان زن عامری که پیوستن به قوم خود را برگزید و او پس از آن تا هنگام مرگ دیوانه بود.

واقدی ما را خبر داد و گفت محمد بن عبدالله از زهری از عروّه از عایشه برای ما نقل



کرد که می گفته است \* پیامبر(ص) همسران خود را مخیر کرد و همگی او را برگزیدند و این طلاق نبود.

و باز همو، از ابن ابی الزناد، از عبدالرحمان بن حارث از قاسم بن محمد از عایشه ما را خبر داد که می گفته است \* پیامبر(ص) ما را مخیر فرمود ولی این موضوع طلاق شمرده نمی شد.

و همو ما را خبر داد و گفت منصور بن ابی اسود از زیاد بن ابی زیاد از ابو جعفر ما را خبر داد که می گفته است \* زنان پیامبر گفتند نباید زنانی که پیامبر(ص) از این پس می گیرد مهریه شان از مهریه ما سنگین تر باشد و خداوند متعال برای رسول خود غیرت گرفت و او را فرمان داد که از ایشان کناره گیری کند و پیامبر(ص) از آنان بیست و نه روز کناره گرفت و سپس خداوند به پیامبر فرمان داد آنان را مخیر فرماید و چنان کرد و این کار طلاق نبوده است - رسول خدا(ص) آن را طلاق نمی دیده اند.

## سخن درباره نیروی جنسی عطا شده به رسول خدا(ص)<sup>۱</sup>

محمد بن عمر واقدی، از موسی بن محمد بن ابراهیم از پدرش ما را خبر داد که می گفته است \* رسول خدا می فرموده است من از کسانی بودم که در جماع کردن نیروی کمی دارند تا آنکه خداوند برای من دیگچه‌یی که در آن گوشت پخته بود فرو فرستاد و از آن پس هرگاه آهنگ آن کار می کردم نیروی آن را در خود می دیدم.

همچنین واقدی برای ما گفت که ابن ابی سبرة و عبدالله بن جعفر هم از صالح بن کیسان نظیر همین روایت را برای ما روایت کردند.<sup>۲</sup>

و باز واقدی، از گفته اسامه بن زید لیشی از صفوان بن سلیم ما را خبر داد که رسول خدا می فرموده است \* «جبریل با دیگ کوچک غذا به دیدارم آمد و از آن غذا خوردم و

۱. در صفحه ۳۶۰ ترجمه جلد اول طبقات هم سه روایت در این باره آمده است که می توان به آنجا مراجعه کرد.

۲. در منابع شعبی نظیر این روایات به نقل از محاسن برقی و اصول کافی و خرائج درج ۱۶، ص ۱۷۴ چاپ جدید بحار الانوار و هم درج ۲۲، ص ۲۱۱ آمده است.

نیروی جنسی که معادل نیروی چهل مرد است به من ارزانی شد».

همچنین واقدی از محمد بن عبدالله، از زهری از فرموده رسول خدا (ص) ما را خبر داد که می فرموده است \* در خواب چنان دیدم که برای من دیگ کوچکی آورده شد و از آن چندان خوردم که کاملاً سیر شدم و از آن پس هرگاه اراده هم بستری می کنم بر آن توانایم.

و همو، از معاویه بن عبدالله بن عبدالله بن ابی رافع از پدرش از گفته مادر بزرگش سلمی کنیز رسول خدا ما را خبر داد که می گفته است \* شبی همسران نه گانه رسول خدا (ص) که تا هنگام رحلت آن حضرت پیش او بودند همگی در محضر پیامبر بودند و آن حضرت با همه آنان هم بستر شد و چون از پیش هر یک بیرون می آمد به من می گفت آب غسل برایم بیاور و پیش از آن که کنار همسر دیگرش برود غسل می کرد، من گفتم ای رسول خدا! آیا یک غسل برای همه موارد بس نیست؟ فرمود این گونه بهتر و پاکیزه تر است.<sup>۱</sup>

و همو، از گفته معمر از قتاده از انس ما را خبر داد که می گفته است \* من یک بار آب غسل برای پیامبر (ص) فراهم می آوردم که پس از تماس با همه همسران خود غسل می کرد.

و همو از سالم آزاد کرده و وابسته ثابت به نقل از سالم آزاد کرده و وابسته ابو جعفر، از ابو جعفر هم همینگونه برای ما نقل کرد.

و باز همو، از معمر از ابن طاووس از پدرش ما را خبر داد که می گفته است \* به پیامبر (ص) به اندازه نیروی چهل مرد در بهره گیری از زنان ارزانی شده است.

## درباره خود را پوشیده داشتن و جز آن

محمد بن عمر واقدی، از ثوری، از منصور از مسلم بن عبدالله بن یزید از گفته یکی از وابستگان عایشه ما را خبر داد که عایشه می گفته است \* هرگز بر عورت پیامبر (ص) نظر

۱. نظیر همین روایت در چند صفحه قبل هم آمده بود که در پابرجا توضیحی داده شد.

نیفکندم، یا می‌گفته است هرگز عورت رسول خدا را ندیدم.

و همو، از افلج بن حُمَید، از قاسم بن محمد از عمه‌اش عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است: \* من و پیامبر از یک ظرف آب غسل جنابت انجام می‌دادیم. واقدی می‌گوید ابو حمزه هم از عروة از خاله‌اش عایشه همین‌گونه برای ما نقل کرد. و باز همو از ابن جُریج از عمرو بن دینار از ابوشعثاء از ابن عباس از گفته خاله‌اش می‌مونه ما را خبر داد که می‌گفته است: \* من و رسول خدا از آب یک ظرف غسل می‌کردیم.<sup>۱</sup> محمد بن عمر واقدی می‌گفت همین مطلب استوار و درست است و هرگاه درست باشد که زن و شوهر می‌توانند از یک ظرف آب غسل کنند و برهنه هم باشند دیدن عورت متداول است آری اگر مقصود این باشد که نباید در اینگونه کارها خیرگی کرد درست است و به هر حال گاه آدمی چیزی را که نمی‌خواهد ببیند به چشمش می‌خورد. من مالک بن انس و ابن ابی ذئب را دیدم که در این کار اشکالی نمی‌دیدند که زن و شوهر عورت یکدیگر را ببینند. ثوری هم می‌گفت من آن را مکروه می‌دانم و اگر ببینند گناهی برایشان نیست. واقدی از گفته ثوری، از عاصم احوال از ابوقلابه از رسول خدا (ص) نقل می‌کرد که می‌فرموده است: \* «هرگاه کسی با همسرش نزدیکی می‌کند خود را پوشیده بدارد و همچون دو گورخر لخت مادرزاد نشود.»

## سخن کسانی که گفته‌اند پیامبر (ص) رحلت فرمود مگر آنکه ازدواج با همه زنان (که بر او محرم نباشند) بر او حلال شده است: یعنی هر چند زن که اراده فرماید می‌تواند داشته باشد

محمد بن عمر واقدی، از محمد بن موسی از محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب (ع) ما را خبر داد که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) رحلت فرمود تا آنکه گرفتن هر چند زن که بخواهد

۱. پیش از این هم تذکر دادم که انجام این گونه کارها مورد سؤال مردم بوده است و ملاحظه می‌کنید که معمولاً اشخاص بسیار محرم یعنی در همین روایات برادرزادگان یا خواهرزادگان که با عمه و خاله خود صمیمی بوده‌اند می‌پرسیده‌اند که پاسخ مردم را در این گونه مسائل بدهند.

بر آن حضرت حلال شد و این آیه که می‌فرماید «هر کدام را می‌خواهی رها کن و هر که را می‌خواهی پیش خود نگهدار»<sup>۱</sup> دلالت بر همین مطلب دارد.

و همو، از ثوری، از عطاء از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است \* پیامبر(ص) رحلت نفرمود تا آنکه ازدواج با هر چند زن که خواهد به جز کسانی که برایشان محرم بوده‌اند برای آن حضرت حلال شد و این به استناد به همان آیه است.

همچنین واقدی از گفته بردان بن ابی نصر از پدرش از عبدالله بن وهب بن زمعه از گفته ام سلمه همسر حضرت ختمی مرتبت هم همینگونه برای ما نقل کرد.

و باز واقدی از ابن ابی سبرة و سعید بن محمد از جعفر بن محمد(ع) از پدرش از عایشه و هم از ابن عباس همینگونه برای ما نقل کرد.

محمد بن عمر واقدی از داود بن عبدالرحمان و سفیان از عمرو بن دینار از عطاء از عایشه همینگونه برای ما روایت کرد.

و همو از اسامة بن زید از پدرش از عطاء بن یسار همینگونه نقل می‌کرد.

واقدی ما را خبر داد و گفت عبدالعزیز بن محمد از هشام بن عروة از گفته پدرش عروه ما را خبر داد که می‌گفته است \* چون آیه «ترجئ من تشاء منهن و تؤوی الیک من تشاء»<sup>۲</sup> نازل شد، عایشه به پیامبر گفت خداوند در بر آوردن آنچه که اراده می‌کنی شتاب می‌فرماید.

محمد بن عمر واقدی ما را گفت و این موضوعی است که همه دانشمندان شهر خود را بر آن هماهنگ می‌بینم - یعنی آزادی پیامبر(ص) در شمار همسران.

معلى بن اسد ما را خبر داد و گفت و هيب از ابن جریج از عطاء از عبید بن عمیر از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است \* رسول خدا رحلت نفرمود تا آنکه خداوند برای او گرفتن هر چند همسری را که اراده کند حلال فرمود.

۱. به تفسیر این آیه که پنجاه و یکمین آیه سوره احزاب است مراجعه فرمایید. شیخ طوسی(ره) در تفسیر نییان، ج ۸، ص ۳۲۲ چاپ احمد حبیب قصیر به تفصیل در این باره بحث فرموده و افزوده است که در نظر شیعه هم همینگونه است و روایت عایشه را هم آورده است.

۲. آیه پنجاه و یکم، سوره سی و سوم - احزاب، همانگونه که در پارک شماره پیش گفتم در عموم تفاسیر همینگونه تفسیر شده است. ابوالفتح رازی هم ذیل این آیه روایت عایشه را نقل کرده است.

## سخن کسانی که گفته‌اند شمار همسران پیامبر(ص) محدود گردیده به همانها که داشته است

واقدی ما را خبر داد و گفت معمر و محمد بن عبدالله از گفته زهری ما را خبر دادند که می‌گفته است \* حضرت ختمی مرتبت رحلت فرمود و ما اطلاع نداریم که ازدواج تازه‌یی - غیر از آنان که پیش از نزول آیه پنجاه و دوم سوره احزاب در قید همسری آن حضرت بوده‌اند - انجام داده باشد.

و همو از عبدالله بن جعفر از ابن ابی عون از عمران بن مناح از ابوبکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام در تفسیر این آیه که خداوند فرموده است «از این پس گرفتن زنان دیگر بر تو روا نیست»<sup>۱</sup> برای ما نقل کرد که می‌گفته است \* پس از آن شمار همسران رسول خدا بر همانها محدود شد و پس از ایشان ازدواج نفرمود و ازدواج زنان آن حضرت هم پس از ایشان حرام شد.

واقدی ما را از گفته معمر از حسن بصری هم همینگونه خبر داد.

و همو از گفته هشام بن سعد، از عبدالکریم بن ابی حفصه، از ابوامامه بن سهل هم همینگونه ما را خبر داد.

و باز واقدی از ابو عمران و سعید بن بشیر از ابوالصباح از مجاهد در تفسیر آیه پنجاه و یکم سوره احزاب نقل کرد که می‌گفته است مقصود آن است که پیامبر(ص) می‌تواند بدون طلاق از هریک از همسران خود بخواهد کناره‌گیری کند و هر که را می‌خواهد پیش خود نگهدارد و در تفسیر آیه بعد می‌گفته است پیامبر(ص) بر همان زنان خود باز داشته شد و دیگر ازدواج نفرمود و می‌گفته است یعنی نه زن مسیحی و نه یهودی و نه کافر و نه هیچ زن دیگری را نمی‌توانی به همسری بگیری و نه می‌توانی به جای آنان کس دیگری را به همسری بگیری، واقدی می‌افزود که مالک بن انس را دیدم که این تفسیر مجاهد را نمی‌پسندید و حال آنکه تفسیر نخستین او را خوشتر می‌داشت.

۱. در تفسیر این آیه هم مفسران گوناگون سخن گفته و روایت نقل و استدلال کرده‌اند و نباید و نشاید که تنها به گفته مؤلف طبقات فاعت کرد. در تفاسیر فارسی بحث ابوالفتوح رازی کامل‌تر است.

محمد بن عمر واقدی از گفته قیس بن ربیع و شیبان بن عبدالرحمان از منصور از ابورزین ما را خبر داد که می‌گفته است: \* رسول خدا(ص) اراده فرمود برخی از همسران خود را طلاق دهد آنان که چنین دیدند آن حضرت را آزاد گذاشتند که هر که را می‌خواهد بر دیگری ترجیح دهد و خداوند این آیه را نازل فرمود که «همانا که ما حلال ساختیم برای تو آن همسرانت را که مزد (مهریه) ایشان را پرداختی» تا آن جا که می‌فرماید «رها سازی آن را که خواهی و نزد خویش نگهداری...» یعنی از هر کدام می‌خواهی کناره‌گیری کن و پیامبر(ص) از نوبت زینب و ام حبیبه و صفیه و جویریة و میمونه کاست و پیش حفصه و عایشه و ام سلمه می‌آمد و قرآن در ادامه می‌فرماید و هر که از آنان که کناره‌گیری کرده‌ای بخواهی بر تو گناهی نیست، و قرآن سپس می‌فرماید «از آن پس برای تو زن گرفتن روا نیست»، که مقصود زنان مشرک‌اند.

محمد بن عبدالله اسدی، از سفیان از منصور از ابورزین ما را خبر داد که می‌گفته است: \* همینکه همسران رسول خدا(ص) ترسیدند که آن حضرت از آنان جدا شود، گفتند از میان ما به دلخواه خود کسانی را برگزین و هرگونه می‌خواهی رفتار فرمای، و خداوند به آن حضرت فرمان داد از پنج تن آنان کناره‌گرفت و چهارتن را برگزید و ماوی داد.

عفان بن مسلم از ابو عوانه از مغیره از ابورزین درباره این گفتار خداوند که خطاب به پیامبر فرموده است «و دختر عموها و دختر عمه‌هایت و دختر دایی‌ها و دختر خاله‌هایت» که بخشی از آیه پنجاهم سوره احزاب است، می‌گفته است: \* مقصود این است که پس از این گروه ازدواج با کسان دیگری که این صفات را ندارند روا نیست.

مُعلی بن اسد از گفته وُهیّب از داود از محمد بن ابی موسی از گفته مردی از انصار به نام زیاد ما را خبر داد که می‌گفته است: \* از ابی بن کعب پرسیدم به نظر تو اگر همسران پیامبر بمیرند برای رسول خدا جایز است که ازدواج کند؟ گفت آری که خداوند ازدواج با گروهی از زنان را برای او روا دانسته و آنان را برای او وصف فرموده است و سپس گفته است زنانی که این صفات را نداشته باشند برای تو ازدواج با ایشان روا نیست.<sup>۱</sup>

محمد بن عمر واقدی از معقل بن عبیدالله، از خصیف از مجاهد در تفسیر همین آیه ما را خبر داد که می‌گفته است: \* مقصود این است که پس از بیان این صفات یعنی

۱. پیش از این در شرح حال ام هانی آمده است که چون هجرت به مدینه نکرده بوده است ازدواجش با پیامبر صورت نگرفته است.

دختران عمو و عمه و خالی و دایی که همراه رسول خدا به مدینه هجرت کرده باشند و بانوی مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد برای پیامبر فقط ازدواج با آنان رواست و سپس در آیه بعد آن حضرت را در چگونگی انجام آن آزاد گذاشته است.

واقدی ما را گفت که یحیی بن واضح از عبید بن سلیمان از ضحاک بن مزاحم ما را خبر داد که او هم همینگونه می‌گفته است.

محمد بن عمر واقدی از عبدالحمید بن عمران بن ابی انس از پدرش از سلیمان بن یسار ما را خبر داد که می‌گفته است \* هنگامی که رسول خدا با آن زن که از قبیله کنده بود ازدواج کرد و برای خواستگاری کسانی را به قبیله بنی عامر گسیل فرمود و پس از آنکه غزیه دختر جابر معروف به ام شریک خویشان را به رسول خدا بخشید همسرانش گفتند اگر رسول خدا زنان بیگانه را به همسری بگیرد ما را نیازی به او نیست!<sup>۱</sup> و خداوند این آیه را نازل فرمود که پس از آن فقط می‌تواند با دختران عمو و عمه و دایی و خاله خود که هجرت کرده‌اند ازدواج کند و دیگر زنان را بر او حرام فرمود مگر کنیزان یا زن مؤمنی که خود را به پیامبر (ص) ببخشد که همان ام شریک است.

محمد بن عمر واقدی، از محمد بن رفاعه بن ثعلبه بن ابی مالک از پدرش از پدر بزرگش ما را خبر داد که می‌گفته است \* پیامبر (ص) اراده فرمود که برخی از همسران خود را طلاق دهد، آنان پیامبر (ص) را در رعایت مرتب نوبت آزاد گذاشتند و ایشان به صورت مرتب فقط پیش زینب دختر جحش و عایشه و ام سلمه می‌رفت و درباره دیگران آزاد بود و سپس خداوند به پیامبر فرموده است در آن رفتار و کمتر آمد و شد پیش برخی از همسرانش بر آن حضرت گناهی نیست و سپس فرموده است از این پس گرفتن همسران دیگری جز همان نه تن برای تو روا نیست، مگر همانان که صفات ایشان را بیان فرموده است و به شرطی که مشرک نباشند.

واقدی می‌گوید این سخن ثعلبه از سخن ابی رزین درست‌تر است، زیرا در نظر ما هم ثابت است که برگزیده‌تر همسران رسول خدا در نظر آن حضرت عایشه و ام سلمه و زینب بوده‌اند.

واقدی ما را خبر داد و گفت اسحاق بن محمد بن ابی حرملة از پدرش از عطاء بن

۱. پیش از این دیدید که عایشه و حفصه اعتراض کرده بودند به همه همسران رسول خدا.

یسار ما را خبر داد که در تفسیر آیه سی سوره احزاب که می‌فرماید «ای زنان پیامبر! هر کس از شما مرتکب ناشایستی آشکارا شود برای او عذاب دوبرابر خواهد بود» می‌گفته است مقصود در آخرت است «و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش فروتنی کند» یعنی از خدا و پیامبرش فرمان برد «و کار پسندیده انجام دهد» یعنی روزه بگیرد و نماز بگزارد «پاداش او را دوبار می‌دهیم و برای او روزی بی‌پسندیده فراهم آورده‌ایم»، «ای همسران پیامبر شما اگر پرهیزگاری کنید که چون دیگر زنان نیستید و در گفتار نرمی مکنید که در نتیجه آن کس که در دلش بیماری است طمع بندد» یعنی طمع رابطه نامشروع «و سخن پسندیده بگویید» یعنی به گونه‌ای که در آن هیچ راهی برای طمع بستن کسی نباشد.

محمد بن عمر واقدی از محمد بن صالح تمّار ما را خبر داد که می‌گفته است از عکرمه شنیدم درباره این گفتار خداوند که می‌فرماید «و آن کس که در دلش بیماری است طمع بندد» می‌گفت یعنی طمع رابطه نامشروع.

محمد بن عمر از مسلم بن خالد از ابن ابی نجیح از مجاهد و نیز قیس از سلم اعور از مجاهد، همین‌گونه نقل می‌کرد.

محمد بن عمر واقدی، از أسامة بن زید بن اسلم از ابن کعب در تفسیر این کلام خدا که می‌فرماید «و بگویید سخن پسندیده» نقل می‌کرده که مقصود سخنی است که در آن برای هیچ کس طمعی نباشد.

واقدی از أسامة بن زید از پدرش نقل می‌کرد که یعنی سخنی که ظاهر آن پسندیده باشد. محمد بن عمر از اسحاق بن یحیی از مجاهد ما را خبر داد که می‌گفته است «\* زن از خانه بیرون می‌آمد و میان مردان راه می‌رفت و منظور از اصطلاح «تبرج الجاهلیة الأولى» در آیه سی و سوم سوره احزاب همین است.

و همو از أسامة بن زید بن اسلم از ابن کعب ما را خبر داد که می‌گفته است «\* مقصود از جاهلیت اولی فاصله زمانی میان عیسی و محمد است که درود خدا بر هر دو باد. و همو از اسماعیل بن یحیی از ابن ابی نجیح ما را خبر داد که می‌گفته است «\* مقصود از تبرج جاهلیت تکبر و تبختر است.

و باز همو از ابن ابی سبرة از عبدالمجید بن سهیل از عکرمه ما را خبر داد که می‌گفته است «\* جاهلیت اولی یعنی روزگاری است که ابراهیم علیه السلام در آن زاده شد و جاهلیت آخری روزگاری است که محمد(ص) در آن زاده شد.



## تفسیر آیاتی که درباره همسران رسول خدا(ص) نازل شده است<sup>۱</sup>

محمد بن عمر واقدی از مصعب بن ثابت از ابوالاسود، از عروة ما را خبر داد که می‌گفته است: «منظور از اهل بیت در آیه «خداوند از شما اهل بیت پلیدی را از میان برده و شما را پاک کرده است پاک کردنی»<sup>۲</sup>، همسران رسول خدا(ص) هستند که در خانه عایشه نازل شده است.

و همو از عبدالسلام بن موسی بن جبیر از پدرش از ابوامامة بن سهل در تفسیر این آیه که می‌فرماید «و به یاد آورید آنچه را از آیات خدا و حکمت که در خانه‌هایتان تلاوت می‌شد» نقل کرد که می‌گفته است: «رسول خدا(ص) نمازهای نافله و مستحبی شب و روز را در خانه‌های همسرانش می‌گزارد.

و همو، از ابن ابی سبرة از صالح بن محمد از ابوامامة بن سهل از ام سلمه ما را خبر داد که می‌گفته است: «پیامبر(ص) در خانه همه همسران خویش نماز می‌گزارد.

و باز همو، از ثوری، از ابن ابی نجیح از مجاهد، از ام سلمه نقل می‌کند که به پیامبر(ص) عرض کرده است از زنان یاد نمی‌شود؟ و خداوند آیه سی و پنجم سوره احزاب را نازل کرد که در آن می‌فرماید «همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان راستگو و زنان راستگو...» تا آنجا که می‌فرماید «خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم آورده است».

واقدی، از معمر از گفته قتاده ما را خبر داد که در تفسیر این آیه که خداوند می‌فرماید «و یاد آورید آنچه را که از آیات خدا و حکمت در خانه‌هایتان تلاوت می‌شود»<sup>۳</sup> می‌گفته است مقصود قرآن و سنت است.

۱. یعنی آیاتی که در بیان وظایف و ستایش از آنان نازل شده است.

۲. بسیاری از محدثان اهل سنت که معاصر محمد بن سعدند نقل کرده‌اند که این آیه در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است که مسلم و ترمذی و احمد بن حنبل و نسایی از ایشانند و برای آگاهی بیشتر به فضائل الخمسه، ج ۱، صص ۲۴۵-۲۴۴ مراجعه فرمایید.

۳. شیخ طبرسی هم در مجمع‌البیان ذیل این آیه که سی و سومین آیه سوره احزاب است از گفته قتاده همین مطلب را آورده است که مقصود از حکمت سنت است.

و همو با همان اسناد ما را خبر داد که می‌گفته است \* پس از آنکه همسران پیامبر(ص) در قرآن یاد شدند زنان مسلمان گفتند اگر در ما هم خیر و نیکی می‌بود در قرآن یاد می‌شدیم و خداوند همان آیه سی و پنجم سوره احزاب را که می‌فرماید «همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن» تا آن جا که می‌فرماید «خداوند برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ فراهم ساخته است» نازل فرمود.

واقدی، از ثوری، از فراس، از شعبی، از گفته مسروق ما را خبر داد که می‌گفته است \* درباره این آیه سوره احزاب که می‌فرماید «پیامبر به مؤمنان از خود ایشان سزاوارتر است و همسران او مادران ایشانند» بانویی به عایشه گفت مادر جان! و عایشه به او گفت من مادر مردان شمایم و مادر زنهای شما نیستم، واقدی می‌گویند این موضوع را برای عبدالله بن موسی مخزومی گفتم، او گفت مصعب بن عبدالله بن ابی امیه مخزومی از گفته ام سلمه همسر رسول خدا(ص) مرا خبر داد که می‌گفته است \* من مادر مردان و زنان شمایم.<sup>۱</sup>

واقدی از گفته ابن ابی سبره، از سلیمان بن یسار، از عکرمه ما را خبر داد که می‌گفته است \* منظور از جاهلیت نخستین جاهلیتی است که ابراهیم علیه السلام در آن زاده شده است و در آن روزگار زنها خود را می‌آراستند و جامه‌هایی می‌پوشیدند که ایشان را پوشیده نمی‌داشت، و جاهلیت واپسین روزگاری است که محمد صلوات الله علیه و آله زاده شده است که مردم از لحاظ زندگی و خوراک و پوشاک در سختی و تنگدستی بودند و خداوند به پیامبر خویش وعده فرمود که زمین را برای او بگشاید - گشایش و فراخی ارزانی فرماید - و به پیامبر دستور فرمود که به همسران خود بگو اگر می‌خواهند با تو زندگی کنند و خودنمایی روزگار جاهلیت نخستین را انجام ندهند و جز این نیست که خداوند اراده فرموده است از شما اهل بیت پلیدی را بزداید و پاکتان فرماید پاک‌کردنی و فریاد آورید آنچه را که از آیات خدا و حکمت در خانه‌هایتان خوانده می‌شد و همانا که خداوند آگاه‌ترین است، گوید بانوان به مردان گفتند ما هم همانگونه که شما مسلمان شده‌اید مسلمان شده‌ایم و همانگونه رفتار کردیم که شما رفتار کردید و با این حال از شما در قرآن یاد می‌شود و از ما یاد نمی‌شود. به پیروان اسلام پیش از هجرت مسلمان گفته می‌شد و چون هجرت کردند به آنان مؤمن نام نهادند، و خداوند آیه سی و پنجم سوره احزاب را نازل

۱. تردید نیست که این اضافه تشریفی و احترامی است و نسبت به عموم مسلمانان است چه مرد و چه زن. لطفاً به بحث شیخ طوسی ذیل آیه ششم همان سوره در تفسیر تبیان مراجعه فرماید.

فرمود که در آن می فرماید «همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکیبیا و زنان شکیبیا و مردان نرم دل و زنان نرم دل و مردان پردازندهٔ صدقه و زنان پردازندهٔ صدقه و مردان روزه گیر و زنان روزه گیر و مردانی که فروج خود را - از حرام - باز می دارند و زنان بازدارنده و مردانی که بسیار یاد خدا - و نعمتهای او را - انجام می دهند و زنان خداوند برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم آورده است».

گوید و چون پیامبر (ص) زنان خویش را مخیر فرمود و آنان خدا و پیامبرش را برگزیدند، حق تعالی این آیه را نازل کرد که می فرماید «از این پس برای تو زنهار و انیست و نه اینکه برگزینی به جای آنان همسرانی هر چند زیبایی آنان تو را خوش آید، مگر آنچه را که دست تو دارا شود» که منظور آن است که پس از همین نه زن که زندگی با تو را پس از مختار شدن برگزیده اند ازدواج با دیگری جز ایشان بر تو روا نیست.<sup>۱</sup>

محمد بن عمر واقدی، از عبدالله بن جعفر از ابن ابی عون از گفتهٔ ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم ما را خبر داد که می گفته است - این بخش از آیهٔ پنجاه و سوم سورهٔ احزاب - که می فرماید «و شما را نسزد که پیامبر خدا را آزار دهید و نه اینکه پس از او زنانش را به همسری بگیرید» دربارهٔ طلحة بن عبیدالله نازل شده است که او گفته بود هرگاه پیامبر بمیرد عایشه را به همسری خواهم گرفت.<sup>۲</sup>

و همو از عبدالرحمان بن ابی زناد از ابراهیم بن عقبه و نیز عبدالسلام بن موسی بن جبیر از پدرش از ابوامامه بن سهل بن حنیف را خبر داد و هر دو گفته بودند که آیهٔ بعد هم که می فرماید «اگر چیزی را آشکار سازید یا نهانش دارید همانا خدا به همه چیز داناست» در همین موضوع است که می گوید اگر در این سخنی بر زبان آورید و بگویید فلان همسر پیامبر را به همسری می گیریم یا بر زبان نیاورید و در دل نهان دارید خداوند آن را می داند.

محمد بن عمر واقدی، از معمر بن راشد از گفتهٔ زهری ما را خبر داد که در تفسیر آیهٔ

۱. در پابرهنگهای پیشین اشاره شد که گفته شده است حکم این آیه نسخ شده و برای رسول خدا ازدواج با هر کس آزاد بوده است به تفاسیر مراجعه فرمایید که به تفصیل در این باره سخن گفته اند.

۲. این یارده سربابی طلحة که در این کتاب به آن تصریح شده است در بسیاری از تفاسیر اهل سنت هم آمده است. به میدی، کشف الاسرار و زمخشری، کشاف و واحدی، اسباب النزول مراجعه شود. برای آگاهی از اقوال شیعه در این باره به تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۳ مراجعه فرمایید.

پنجاه سوره احزاب که فرموده است «و زنی مؤمن اگر خود را به پیامبر ببخشد اگر پیامبر بخواهد او را به همسری بگیرد، این تنها برای تو است و نرسد به مؤمنان» می گفته است این مسئله که زنی خود را ببخشد پس از رسول خدا برای هیچ کس روا نبوده و نیست.

واقدی از ثوری از ابو عبدالکریم از ابراهیم هم همین گونه ما را خبر داد.

واقدی از گفته سفیان و منصور بن ابی اسود از زکریاء بن زائده از شعبی ما را خبر داد که می گفته است: «در باره این آیه که خداوند فرموده است «و هر که بخواهی از آنان که کناره گرفته ای» چنین بوده است که برخی از بانوان خود را به پیامبر بخشیده بودند ولی رسول خدا نه با آنان هم بستر شده بود و نه احکام حجاب را برای آنان مقرر فرموده بود و با این همه پس از رحلت آن حضرت هیچ کس ایشان را به همسری نگرفت و از جمله آنان یکی هم ام شریک است. واقدی از اسامة بن زید بن اسلم، از عمر بن عبدالله عبسی از محمد بن کعب قرظی هم همین گونه ما را خبر داد.

گوید واقدی می گفت همین موضوع در نظر ما شناخته شده و مشهور است.

محمد بن عمر واقدی، از اسامة بن زید بن اسلم، از ابن کعب قرظی درباره این آیه سوره احزاب که می فرماید «بر پیامبر در آنچه خدا برایش بایسته داشته است پروایی نیست، شیوه خدا در کسانی که از پیش گذشتند» می گفته است یعنی هر چند زن که می خواهد بگیرد و این بایسته است و روش برخی از پیامبران گذشته همین گونه بوده است. سلیمان بن داود را هزار زن بوده است هفتصد تن همسران عقدی که کابین داشته اند و سیصد کنیز، داود را صد زن بوده است که یکی از ایشان مادر سلیمان است که همان همسر اوریا بوده و داود او را پس از آزمونی که برای داود پیش آمد به همسری گرفت، و این شمار بیشتر از شمار همسران محمد(ص) است.

محمد بن عمر واقدی از گفته هشام بن سعد از عمر آزاد کرده و وابسته غفرة ما را خبر داد که غفرة می گفته است: «یهودیان هنگامی که دیدند رسول خدا پیایی ازدواج می کند گفتند به این مرد بنگرید که به اندازه سیر شدن خوراک و گندم ندارد و با این حال او را همتی جز گرفتن زنان به همسری نیست و بر شمار بسیار همسران پیامبر(ص) رشک بردند و بر او خرده گرفتند و گفتند اگر پیامبر می بود نسبت به زنان این همه رغبت نداشت، در این باره حئی بن اخطب از همگان سرسخت تر بود. خداوند گفته آنان را تکذیب کرد و فضل و گشایش خود را نسبت به پیامبر خویش متذکر شد و فرمود «یا بر مردم نسبت به آنچه خدا از

فضل خویش به آنان ارزانی داشته است رشک می برند و همانا که ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به ایشان پادشاهی بزرگ بخشیدیم»<sup>۱</sup> گوید در این آیه منظور از مردم رسول خداست، و آنچه خداوند به سلیمان بن داود(ع) داد که هزار زن بود هفتصد تن دارای کابین و سیصد تن کنیز و داود(ع) صد زن داشت که همسر اوریا یعنی مادر سلیمان یکی از ایشان بود که داود پس از آزمونی که پیش آمد او را به همسری گرفت و این به مراتب بیشتر از شمار همسران حضرت ختمی مرتبت است.

واقدی از ابراهیم بن یزید مکی از گفته سلیمان احوال و هشام بن جحیر از طاووس، همچنین ابن ابی زناد از پدرش از اعرج از ابوهریره از حضرت ختمی مرتبت(ص) ما را خبر دادند که می فرموده است \* سلیمان بن داود(ع) گفت امشب با هفتاد تن از همسرانم هم بستر خواهم شد که هریک از ایشان پسری خواهد آورد که در راه خدا جهاد خواهد کرد، وزیرش به او گفت انشاءالله بگو، سلیمان فراموش کرد و نگفت. هیچ یک از آن بانوان چیزی نزیاید جز یک تن از ایشان که پسری ناقص آورد و نیمی از پیکر آدمی بود. اگر سلیمان انشاءالله می گفت چنان نمی شد و گفتن همان کلمه مایه برآمدن خواسته اش می شد و همه آنان در راه خدا جهاد می کردند.

محمد بن عمر واقدی، از ابو معشر از مقبری ما را خبر داد که می گفته است \* سلیمان بن داود گفت امشب با صد تن از همسران خود هم بستر می شوم و هریک از آنان دلیر مرد سوارکاری خواهد آورد که در راه خدا جهاد خواهد کرد و انشاءالله نگفت و اگر گفته بود همانگونه می شد، سلیمان چنان کرد ولی از همه آنان فقط یکی باردار شد که او هم پسری ناقص آورد که نیمی از پیکر آدمی را داشت و همین نیم پیکر در نظر سلیمان از همگان محبوب تر بود. گوید پسران سلیمان می مردند. فرشته مرگ در چهره مردی پیش سلیمان به او گفت اگر می توانی هرگاه که روزگار این پسر به سر می رسد هشت روز مرگش را به تأخیر بیندازد. فرشته مرگ گفت این نمی شود ولی سه روز پیش از مرگ او تو را آگاه می سازم. فرشته مرگ سه روز پیش از مرگ آن پسر پیش سلیمان آمد. سلیمان به جنیانی که پیش او بودند گفت کدامیک از شما می تواند این پسر را برای من پنهان کند؟ یکی از ایشان گفت من او را برای تو در خاور پنهان می کنم. سلیمان گفت او را از چه کسی پنهان می کنی؟ گفت

۱. آیه پنجاه و چهارم، از سوره چهارم - نساء. همین موضوع در بسیاری از تفاسیر از جمله در کشف الاسرار میدی، ج ۲، ص ۵۴۳ چاپ مرحوم حکمت آمده است.

از فرشته مرگ. سلیمان گفت چشمش تیزبین است. دیگری گفت او را در باختر پنهان می‌کنم، سلیمان پرسید از چه کسی پنهانش می‌کنی؟ گفت از فرشته مرگ، گفت چشمش تیزبین است. دیگری گفت او را زیر زمین هفتم پوشیده می‌دارم، سلیمان همچنان پرسید از چه کسی پنهانش می‌کنی؟ گفت از فرشته مرگ، گفت چشمش تیزبین است. دیگری گفت او را میان دو پاره ابر پنهان می‌کنم که دیده نشود، سلیمان گفت آری اگر چیزی سودبخش باشد همین است. و چون روزگار آن پسر به سر آمد فرشته مرگ بر زمین نگریست او را در خاور و باختر ندید در دریا هم او را ندید، و کودک را میان دو پاره ابر دید، آن جارفت و کودک را گرفت و او را روی تخت سلیمان قبض روح کرد، و این است مقصود از این گفتار خداوند که می‌فرماید «همانا سلیمان را آزمودیم و بر سریر او پیکری انداختیم»<sup>۱</sup>

## سخن درباره زدن زنان<sup>۲</sup>

واقدی ما را خبر داد و گفت عبدالرحمان بن ابی زناد از هشام بن عروه، از پدرش، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است \* حضرت ختمی مرتبت هرگز زنی و خدمتکاری و کسی را نزده است و فقط در جهاد در راه خدا و در جنگ می‌زده است و هرگز از کسی در مورد خویشتن انتقام نمی‌گرفته است مگر در موردی که حرمت خدا دریده می‌شد که در آن صورت برای خدا انتقام می‌گرفت.

و همو ما را خبر داد و گفت محمد بن عبدالله - برادرزاده زُهری - از زُهری از عروه از عایشه نیز همینگونه برای ما نقل کرد.

و همو ما را خبر داد و گفت محمد بن عبدالله از عموی خود زُهری از علی بن حسین (ع) ما را خبر داد که می‌گفته است \* پیامبر (ص) هرگز به دست خویش زنی و

۱. آیه سی و چهارم، سوره سی و هشتم - ص، ابن روایت که از ابوهریره است و درخور اعتنائست در تفسیر کشف الاسرار میدی و ابوالفتوح رازی به صورت مناسب‌تری نقل شده است.

۲. در روایات این بخش ملاحظه می‌فرمایید که همه جامع و نهی از زدن زن‌هاست و شاید کلمه «نهی» از عنوان از قلم افتاده باشد.

خدمتکاری را نرده است مگر در حال پیکار در راه خدا.

و همو، از مخرمه بن بُکیر از پدرش از قاسم بن محمد ما را خبر داد که می‌گفته است \* پیامبر (ص) از زدن زنها نهی فرمود، به آن حضرت گفته شد زنها سرکش و تباه شده‌اند فرمود «آنان را بزنید و کسی جز بدان شما نمی‌زند».

واقدی از افلاح بن حُمَید از پدرش از ام کلثوم دختر ابوبکر ما را خبر داد که می‌گفته است \* مردان از زدن زنان نهی شدند، سپس مردان از زنان به رسول خدا شکوه کردند، آنان را در آن کار اندک روزگاری آزاد گذاشت و سپس فرمود «دیشب هفتاد زن پیش آل محمد به گله‌گزاری آمدند که همه‌شان مضروب شده بودند، دوست نمی‌دارم مردی را ببینم که رگهای گردن خود را با خشم نسبت به همسرکش (کاف تصغیر یا تحبیب) متورم سازد و با او به جنگ و ستیز پردازد»<sup>۱</sup>.

و باز همو از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از حُمَید بن نافع از ام کلثوم دختر ابوبکر از رسول خدا (ص) ما را خبر داد که فرموده‌اند «دوست ندارم مردی را ببینم که رگهای گردن خود را نسبت به همسرکش ستبر سازد و با او به جنگ پردازد».

و باز همو، از ابن ابی حبیبه از داود بن حُصین از ابوسفیان از ایوب ما را خبر داد که می‌گفته است \* بانویی به حضور رسول خدا (ص) آمد که شوهرش او را سخت زده بود، گوید آن حضرت برخاست و آن کار را سخت زشت شمرد و فرمود «شگفتا که کسی از شما همسر خویش را می‌زند همچون زدن بندگان و سپس بدون آنکه آزر کند او را در آغوش می‌کشد».

محمد بن عمر واقدی، از محمد بن عبدالله بن ابی ذئاب از رسول خدا (ص) ما را خبر داد که فرموده است \* زنان را مزنید، گوید مردم آن کار را رها کردند. سپس عمر به حضور رسول خدا (ص) آمد و گفت ای رسول خدا! زنان بر مردان چیره شده‌اند برای زدن ایشان اجازه فرمای!! پیامبر (ص) فرمود «دوشینه هفتاد زن به خاندان محمد مراجعه کرده‌اند و همگی از شوهران خود شکایت داشته‌اند و بدون تردید آن مردان را خوبان و برگزیدگان خود نخواهید یافت».

و همو ما را خبر داد و گفت سفیان و اسرائیل هر دو از سالم بن ابی جعد از عبدالله بن

۱. با توجه به توضیح رمخبری در الفائق، ج ۲، ص ۲۵۸ و توضیح ابن اثیر در النهایه، ج ۳، ص ۴۳۱ ترجمه شد.

شَداد مرا خبر دادند که پیامبر (ص) می فرموده است: \* بهترین شما بهترین کس برای همسر خویش است و من خود بهترین شما نسبت به همسر خویشتم.

و باز همو از ابن ابی حبیبه از داود بن حصین از عکرمه از ابن عباس از رسول خدا (ص) مانند همین حدیث را نقل کرد.

واقدی ما را خبر داد و گفت موسی بن محمد انصاری از گفته ریطه از عمره دختر عبدالرحمان برای ما نقل کرد که می گفته است: \* به پیامبر (ص) گفته شد آیا از بانوان انصار که از زیبایی بهره مندند همسر اختیار نمی فرمایی، فرمود آنان زنان غیرتمندی هستند و بر داشتن هو و شکبیا نیستند و من چند همسر دارم و خوش نمی دارم آنان را بر کاری که خوش نمی دارند - خویشاوندانشان را خوش نمی آید - وادارم.

علی بن عبدالله ما را خبر داد و گفت عبدالرحمان بن مهدی از معاذ بن معاذ از شعبه از ابوبکر بن حفص از ابوسلمه بن عبدالرحمان برای ما نقل کرد که می گفته است: \* همسران رسول خدا (ص) چندان موهای خود را کوتاه می کردند که فقط تا بناگوش آنان بود.

## سخن درباره حج گزاردن رسول خدا (ص) همراه همسرانش

محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت خالد بن الیاس از یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب از ابوسلمه بن عبدالرحمان از ام سلمه برای ما نقل کرد که می گفته است: \* هنگامی که پیامبر (ص) حجة الوداع را انجام داد همراه همه همسران خویش که سوار بر کجاوه ها بودند حج گزارد، ام سلمه می گفته است شبانه در منطقه ذوالحلیفه به پیامبر (ص) رسیدیم و عبدالرحمان بن عوف و عثمان بن عفان همراه ما بودند.

همو ما را خبر داد و گفت یعقوب بن یحیی بن عباد از عیسی بن معمر، از عباد بن عبدالله از اسماء دختر ابوبکر ما را خبر داد که می گفته است: \* هنگامی که پیامبر (ص) در منطقه عرج فرود آمد کنار خیمه خویش نشست، عایشه هم آمد و کنار ایشان نشست،

۱. عَزَّج: نام گردنه‌یی میان مکه و مدینه است. به ترجمه تقویم البلدان، ص ۱۱۰ مراجعه شود.



آنگاه ابوبکر آمد و بر جانب دیگر رسول خدا نشست، آنگاه اسماء آمد و کنار ابوبکر نشست. در این هنگام غلام ابوبکر درحالی که پیراهن بر تن داشت پیش آمد. ابوبکر پرسید شترت کجاست؟ گفت گم کردم، ابوبکر از جای برخاست و شروع به زدن او کرد و می گفت تنها یک شتر آن را هم باید گم کنی؟ پیامبر (ص) درحالی که لبخند می زد می فرمود بیایید به این شخص مُحْرِم بنگرید که چه می کند ولی او را نهی نفرمود.

و باز همو، از ابن ابی ذئب از صالح وابسته و آزاد کرده تُوْمه از ابن عباس ما را خبر داد که می گفته است: \* گروهی از مردم با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردند که پیامبر به روز عرفه روزه است یا نه، ام الفضل - همسر عباس عموی آن حضرت - گفت من این موضوع را برای شما روشن می کنم و برای ایشان که در حال سخنرانی بودند کاسه یی شیر فرستاد و رسول خدا (ص) از آن آشامید.

محمد بن عمر واقدی، از افلح بن حمید، از قاسم بن محمد، از گفته عایشه ما را خبر داد که می گفته است: \* سوده دختر زمه همسر حضرت ختمی مرتبت که بانویی سنگین وزن و ناتوان بود از آن حضرت اجازه خواست که از مشعر الحرام پیش از آن که مردم به منی بروند به منی برود و پیامبر (ص) او را اجازه داد ولی همسران دیگرش را همراه خود نگه داشت که به هنگام صبح با خود ایشان به منی بروند، عایشه می گفته است اگر من هم همانگونه که سوده دختر زمه اجازه گرفته بود اجازه می گرفتم که از مشعر زودتر به منی بروم برایم از هر چیزی دوست داشتنی تر بود.

و همو از ابن ابی سبرة از اسحاق بن عبدالله، از عمران بن ابی انس از گفته مادرش ما را خبر داد که می گفته است: \* در حج رسول خدا (ص) من هم همراه سوده همسر پیامبر پیش از دیگران از مشعر به منی رفتم و پیش از سپیده دم رمی جمره را انجام دادیم.<sup>۱</sup> و باز همو از ابن ابی ذئب از شعبه ما را خبر داد که می گفته است: \* از ابن عباس شنیدم که می گفت پیامبر (ص) مرا هم همراه همسرش از مشعر زودتر به منی فرستاد و آنان پیش از سپیده دم رمی جمره را انجام دادند.

عبدالله بن وهب مصری، از عمرو بن حارث از عمرو بن دینار از ابن عباس ما را خبر داد که می گفته است: \* من هم از کسانی بودم که پیامبر (ص) ایشان را همراه همسران

۱. در سه روایت بعد ملاحظه خواهید فرمود که حضرت ختمی مرتبت از رمی جمرات پیش از طلوع آفتاب منع فرموده اند.